



درس خارج فقه، مضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)

تاریخ: ۱۵ مهر ۱۳۹۷

مصادف با: ۲۷ محرم الحرام ۱۴۴۰

جلسه: ۷

موضوع کلی: فصل فی أفعال الوضوء

موضوع جزئی: لزوم ابتدا به غسل از بالا

سال تحصیلی: ۹۸-۹۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مسأله ۵۳۴: «يجب الابتداء فی الغسل بالأعلى، لكن لا يجب الصبّ على الأعلى، فلو صبّ على الأسفل و غُسل من الأعلى بإعانة اليد، صحّ»^۱.

به نظر مرحوم سید (ره)، [هنگامی که شخص وضو می گیرد]، واجب است که مکلف شستن را از بالا شروع کند، لکن واجب نیست که آب را از بالا بریزد. پس اگر وضو گیرنده آب را بر پایین بریزد و به کمک دست از بالا بشوید، وضو صحیح است. با توجه به مسأله مذکور، مشخص می شود که در وضو گرفتن، صبّ [آب ریختن] با غسل [شستن] فرق دارد و آن، اینکه صبّ لازم نیست که حتماً از بالا به پایین باشد، ولی غسل حتماً باید از بالا به پایین باشد. مشهور بین متقدمین و متأخرین در این فرض، وجوب شروع شستن از بالاست.

سید مرتضی (ره)، ابن ادریس (ره) و جمعی، مثل ابن سعید، معتقدند که لازم نیست که شستن از بالا شروع شود، هرچند که بعضی از بزرگان گفته اند که ما به کتب سید مرتضی (ره) مراجعه کردیم و از کتب ایشان قولی خلاف مشهور نیافتیم، ولی به ایشان نسبت داده شده است که لازم نیست که شستن از بالا به پایین باشد.

ادله مشهور بر لزوم شستن از بالا به پایین در وضو

دلیل اول، تمسک به اصل است.

مقصود از اصل، در این بحث، اصاله الاشتغال است. گفته شده است که به مقتضای اصاله الاشتغال به لزوم شروع شستن از بالا حکم می شود چون ذمه شخص مشغول به تکلیف شده است و این اشتغال یقینی، می طلبد که مکلف به نحوی تکلیف را انجام دهد که یقین به برائت ذمه برای او حاصل شود [الاشتغال یقینی يستدعی البرائة یقینیة] لذا در مانحن فیه، شخص باید شستن را از بالا شروع کند چون اگر بر خلاف آن عمل کند، شک می کند که برای او برائت ذمه حاصل شده است یا برائت ذمه حاصل نشده است و لذا برای اینکه نسبت به برائت ذمه یقین حاصل شود، او باید شستن را از بالا شروع کند.

اشکال بر اصل مذکور

در دو صورت می توان به اصاله الاشتغال تمسک کرد؛ اول، اینکه واقعاً مورد از مواردی باشد که جای جریان اصاله الاشتغال باشد و نتوان به اصاله البرائة تمسک کرد؛ دوم، اینکه در موردی به اصول عملیه رجوع می شود که دلیل لفظی موجود نباشد و دست ما از ادله لفظیه کوتاه باشد، یعنی مجرای اصول عملیه جایی است که دلیل لفظی وجود نداشته باشد [الأصل دلیلٌ حیث لا دلیل] لذا اگر دلیلی از کتاب و سنت وجود داشته باشد، نمی توان به اصل رجوع کرد.

۱. سید محمدکاظم، طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۱۸.

تمسک به اصالة الإشتغال در صورتی است که شک در مکلف به باشد. پس اگر شک در طهارات ثلاث [، یعنی وضو، تیمم و غسل]، شک در مکلف به باشد، یعنی شک در اسباب و محسنات طهارت باشد، به این معنا که گفته شود که طهارات مسبب و محصل از غسلتین [شستن صورت و دست‌ها] و مسحتین [مسح سر و پاها] است، یعنی غسلتین و مسحتین سبب و مسبب از آنها عبارت از طهارت است، یعنی زمانی که غسلتین و مسحتین انجام شد، طهارت حاصل می‌شود، در این صورت، اگر در حصول طهارت شک شود، شک در مکلف به است و اصالة الإشتغال جاری می‌شود.

اما تحقیق خلاف این را ثابت کرده است چون طهارات ثلاث چیزی جز افعال وضو، تیمم و غسل نیست. بنابراین، طهارت همان غسلتین و مسحتین است، نه اینکه غسلتین و مسحتین، سبب باشند و طهارت مسبب از آنها باشد که شک در حصول طهارت، شک در مکلف به باشد و مجرای اصالة الإشتغال باشد لذا طهارت خود غسلتین و مسحتین است و شارع مقدس گفته است که به محض اینکه غسلتین و مسحتین حاصل شد تا زمانی که ناقضی نیامده است، وضو باقی است. بنابراین، به محض اینکه شخص، غسلتین و مسحتین را انجام داد، می‌گویند وضو گرفت و معنایش این است که بعد از انجام غسلتین و مسحتین، وضو حاصل می‌شود و لذا در روایات هم گفته شده است که در این صورت شخص وضو دارد مگر اینکه ناقضی بیاید و آن وضو را باطل کند لذا شک در این صورت، شک در مکلف به نیست، بلکه شک در اقل و اکثر ارتباطی است، به این معنی که آیا واجب در وضو فقط غسلتین و مسحتین است یا غسلتین و مسحتین به اضافه شروع غسل از بالا به پایین است که در این صورت، نسبت به مقدار زائد [یعنی شروع غسل از بالا به پایین] برائت جاری می‌شود.

آیت الله خویی (ره) در دلیل جریان برائت در اقل و اکثر ارتباطی فرموده است: «فتحصل أن تعلق التكليف بالأقل معلوم و يكون العقاب على تركه عقاباً مع البيان و إتمام الحجة و تعلقه بالأكثر مشكوك فيه و يكون العقاب عليه عقاباً بلا بيان و بعبارة أخرى يكون العقاب على ترك الصلاة مثلاً لعجز ترك الأجزاء المعلومه عقاباً مع البيان و هو العلم و يكون العقاب على ترك الأجزاء المعلومه لعجز ترك الأجزاء المشكوك فيها عقاباً بلا بيان و العقل يحكم بقبحه و هذا معنى البرائة العقلية و هذا الوجه مما لا بأس به»؛ یعنی اگر کسی در اقل و اکثر ارتباطی اقل را ترک کند، عقاب بر ترک اقل، عقاب مع البيان است چون معلوم و مسلم است. پس اگر مکلف اقل را ترک کند، مستحق عقاب خواهد بود، ولی تعلق تکلیف به مقدار اکثر، مشکوک است و لذا عقاب بر ترک اکثر، عقاب بلا بیان است و عقل به قبح عقاب بلا بیان حکم می‌کند لذا ترک آن مقدار زائد عقابی در پی نخواهد داشت.

پس تمسک به اصالة الإشتغال مشروط به دو شرط است؛ اول، اینکه جا برای جریان اصالة الإشتغال باشد و مانحن‌فیه، چون از موارد اقل و اکثر ارتباطی است، جا برای جریان اصالة الإشتغال نیست و مجرای برائت است؛ دوم، اینکه اصل، زمانی دلیل است که دلیل اجتهادی موجود نباشد [، الأصل دلیل حیث لا دلیل]، در صورتی که در مانحن‌فیه، دلیل اجتهادی وجود دارد و آن اطلاعات کتاب و سنت است که در این بحث، وجود دارد که در دلیل دوم ذکر می‌شود و اطلاق نیز به حسب ظاهر نظر مشهور را ثابت نمی‌کند لذا نوبت به جریان اصالة الإشتغال نمی‌رسد.

نکته: در بحث اقل و اکثر ارتباطی سه قول وجود دارد؛ قول اول، قول به احتیاط عقلی و شرعی است؛ قول دوم، قول به برائت عقلی و شرعی است [قول شیخ انصاری (ره)، امام خمینی (ره) و آیت الله خویی (ره)؛ قول سوم، قول به تفصیل بین برائت عقلی و برائت

شرعی است؛ به این نحو که در اقل و اکثر ارتباطی از نظر عقلی به برائت حکم می‌شود، ولی از نظر شرعی نمی‌توان به برائت حکم کرد، بلکه به احتیاط حکم می‌شود [قول مرحوم آخوند (ره)].

دلیل دوم، تمسک به کتاب است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...»^۱. آیه مذکور، مطلق است و بر وجوب غسل وجه، وجوب غسل یدین، لزوم مسح سر و لزوم مسح رِجَلین دلالت دارد؛ بدون اینکه غسل را مقید به این کند که از بالا به پایین باشد. بنابراین، چون آیه مذکور، غسل را مقید به قید از بالا به پایین بودن نکرده است، استفاده می‌شود که مطلق غسل کافی است؛ چه از بالا به پایین باشد و چه از بالا به پایین نباشد.

ان قلت: غسل صورت و دست‌ها منصرف به شروع غسل از بالا به پایین است و دلیل انصراف نیز این است که غالب افراد وقتی صورت و دست‌ها را می‌شویند، از بالا به پایین می‌شویند. پس با توجه به اینکه در خارج، شستن از بالا به پایین غلبه دارد، به انصراف غسل به غسل از بالا به پایین حکم می‌شود.

قلنا: کثرت استعمال لفظ در معنایی، می‌تواند زمینه انصراف را فراهم سازد و غلبه وجودی در خارج باعث انصراف نمی‌شود، بلکه حکم روی طبیعت می‌رود و هم فرد غالب را و هم فرد نادر را شامل می‌شود.

دلیل سوم، تمسک به سنت است.

روایت اول: عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)؛ قَالَ: «أَلَا أَحْكِي لَكُمْ وَضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)؟» فَأَخَذَ بِكَفِّهِ الْيُمْنَى كَفًّا مِنْ مَاءٍ فَغَسَلَ بِهِ وَجْهَهُ، ثُمَّ أَخَذَ يَدَيْهِ الْيُسْرَى كَفًّا فَغَسَلَ بِهِ يَدَهُ الْيُمْنَى، ثُمَّ أَخَذَ يَدَيْهِ الْيُمْنَى كَفًّا مِنْ مَاءٍ فَغَسَلَ بِهِ يَدَهُ الْيُسْرَى، ثُمَّ مَسَحَ بِفَضْلِ يَدَيْهِ رَأْسَهُ وَرِجْلَيْهِ^۲.

این روایت مطلق است و بر عدم لزوم غسل از بالا به پایین دلالت دارد.

روایت دوم: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمِيرِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي جَرِيرٍ الرَّقَاشِيِّ؛ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى (ع): كَيْفَ اتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: «لَا تَعْمَقُ فِي الْوُضُوءِ وَلَا تَلْطِمُ وَجْهَكَ بِالْمَاءِ لَطْمًا وَلَكِنْ اغْسِلْهُ مِنْ أَعْلَى وَجْهِكَ إِلَى أَسْفَلِهِ بِالْمَاءِ مَسْحًا وَكَذَلِكَ فَاْمَسَحِ الْمَاءَ عَلَى ذِرَاعَيْكَ وَرَأْسِكَ وَقَدَمَيْكَ»^۳.

ظاهر روایت مذکور، بر غسل از بالا به پایین دلالت دارد.

اشکال بر استدلال به روایت مذکور

اشکال سندی روایت مذکور

از نظر سند، روایت مذکور، مشتمل بر ابی جریر رقاشی است و این شخص، مهمل و ناشناخته است چون رقاشی اسم برای دو شخص است و فرد مذکور در سند روایت، هیچ کدام از این دو شخص نیست. حسین بن منذر و محمد بن دُرِیاب به رقاشی معروفند؛ کما اینکه ابا جریر کنیه جماعتی است که باز هم رقاشی از آن جماعت محسوب نمی‌شود. در نتیجه، ابی جریر رقاشی مهمل است و روایت سنداً ضعیف است و قابل استناد نیست.

۱. «المائدة»: ۶.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، کتاب الطهارة، ابواب الوضوء، باب ۱۵، ص ۳۹۰، ح ۴.

۳. همان، ص ۳۹۹، ح ۲۲.

ممکن است که گفته شود که کتاب قرب الإسناد از اصول معتبره است و لذا روایت مذکور، چون در این کتاب آمده است، معتبر است، لکن در پاسخ عرض می‌شود که صرف ذکر روایتی در کتاب قرب الإسناد موجب اعتبار آن روایت نمی‌شود چون قرب الإسناد از کتاب کافی بالاتر نیست، در حالی که روایات مذکور در کافی نیز از نظر صحت سند بررسی می‌شوند و به صرف در کتاب کافی بودن به آنها اعتماد نمی‌شود.

بحث جلسه آینده: دلالت روایت مذکور، ان شاء الله، در جلسه آینده بررسی خواهد شد.

«الحمد لله رب العالمین»